

حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

امیرحسن نیازپور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۱

چکیده

جرم‌شناسی همواره بر حقوق کیفری تأثیرگذار بوده است. چنان‌که شماری از راهبردها و شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزهکاری در اثر نظریه‌ها و آموزه‌های آن شکل گرفته و یا متحول شده‌اند. تعلیق اجرای کیفر، تعویق صدور حکم کیفری، آزادی مشروط و به‌طور کلی روش‌های فردی‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری از جمله شاخص‌ترین این تأثیرگذاری‌ها بشمار می‌روند. به این ترتیب، شماری از آموزه‌های جرم‌شناسانه به شکل‌های مختلف به عرصه قانون‌گذاری کیفری راه یافته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان از «هنجارمند شدن یافته‌های جرم‌شناسانه» سخن گفت. بنابراین، آموزه‌های جرم‌شناسانه از حالت نظری صرف خارج شده و به صورت یک سازوکار و نهاد حقوقی و در واقع قاعده حقوقی درآمده‌اند. در پهنه حقوق کیفری ایران توجه به یافته‌های جرم‌شناسانه در فرایند تدوین مقررات کیفری تازه تصویب شده جدی‌تر از گذشته شده است. در این میان، کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از اصلی‌ترین مصوبه‌های قانون‌گذار در این عرصه است که شماری از آموزه‌های نظری و کاربردی این شاخه را به رسمیت شناخته است تا به این واسطه تحلیل‌های جرم‌شناسانه در فرایند پاسخ‌دهی به جرم هم بکار آید. در این نوشتار، برای تبیین رویکرد مقنن، حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسی نظری (الف) و جرم‌شناسی کاربردی (ب) در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی می‌شوند.

کلیدواژگان

جرم‌شناسی، حقوق کیفری، پرونده شخصیت، فردی‌سازی پاسخ‌ها، بازپروری مجرمان.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

جرم‌شناسی از آغاز دارای رویکردی علت‌شناسانه و درصدد پیدا کردن عوامل نقش‌آفرین در ارتکاب جرم در عرصه‌های مختلف و معرفی مناسب‌ترین شیوه‌های مهار پدیده بزهکاری بوده است. این شاخه برای به اجرا درآوردن مطلوب رسالت خود که همانا مهار جرم است، دو جنبه نظری و کاربردی دارد. جرم‌شناسی نظری شاخه‌ای است که با تکیه بر اطلاعات و آمار جنایی، پردازش آنها به علت‌شناسی جنایی و نظریه‌پردازی در این زمینه مبادرت می‌ورزد و جرم‌شناسی کاربردی با رویکردی عملیاتی مناسب‌ترین راه‌کارها و روش‌های مهارکننده بزهکاری را به سیاست‌گذاران جنایی پیشنهاد می‌دهد.^۱ جرم‌شناسی در قالب هر یک از این ابعاد همواره سیاست‌گذاران جنایی را متأثر ساخته و آنان را به سمت استفاده از آموزه‌های این دانش برای اتخاذ تدابیر مناسب در قبال بزهکاری رهنمون ساخته است. براین اساس، یافته‌های جرم‌شناسانه بنیان‌شماری از سیاست‌های کیفری قرار گرفته‌اند تا فرایند مهار جرم دست‌کم در سامانه پاسخ‌ها به شکل موفقیت‌آمیزی سپری شود.^۲ تحولات پی‌درپی در سیاست‌ها و شیوه‌های پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی به جرم نمونه آشکار تأثیرپذیری سیاست جنایی از دستاوردهای جرم‌شناسی، به‌طور خاص و رشته‌های دیگر علوم جنایی، به‌صورت عام است. وارد شدن شماری از شیوه‌ها مانند تعلیق اجرای کیفر^۳ و یا کنار گذاشته شدن تعدادی از پاسخ‌های کیفری مثل ضمانت اجراهای بدنی و یا تغییر کارکرد تعدادی از واکنش‌ها مانند زندان از حالت سزادهنده، توان‌گیرنده به جنبه اصلاح و درمان‌کننده از شاخص‌ترین آنها بشمار می‌روند.^۴ حتی در این چارچوب، می‌توان به متحول شدن حقوق کیفری در پرتو جنبش‌های دفاع اجتماعی نوین و جنبش‌های عدالت

۱. گسن، رمون؛ **مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی**، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، چ نخست، ۱۳۷۰، ص ۷.
۲. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین؛ **تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری**، دیپاچه در: سوتیل، کیت و دیگران؛ شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرواح... صدیق، نشر دادگستر، چ نخست، ۱۳۸۳، ص ۱۵.
۳. برای نمونه، می‌توان به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد که از این رهگذر دوگونه تعلیق ساده و مراقبتی اجرای کیفر به رسمیت شناخته شده‌اند.
۴. گفتنی است که بر اساس ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ «زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به‌طور دائم به منظور تحمل کیفر با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازگاری نگاه‌داری می‌شوند.»

ترمیمی^۱، عدالت قراردادی یا توافقی^۲ و عدالت سنجشی^۳ اشاره کرد. به هر رو، جرم‌شناسی با رویکردی تحلیلی و ویژگی پرسش‌گری و نقاد خود توانسته است در این مدت بارها سیاست‌گذاری جنایی را به صورت خرد و کلان دگرگون سازد.

ابتکار قانون‌گذاران در زمینه به رسمیت شناختن یافته‌های جرم‌شناسانه معمولاً در سه سطح صورت می‌پذیرد. گاه در سطح مقررات فراتقنینی است که به «اساسی‌سازی آموزه‌های جرم‌شناسانه» می‌انجامد. زیرا، یافته‌های این دانش به یک هنجار یا اصل قانون اساسی تبدیل شده و در واقع اعتباری فراتر از هنجار عادی به خود می‌گیرند.

در پهنه حقوق ایران، بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸ نمونه بارز این ابتکار بشمار می‌رود.^۴ چه اینکه، مطابق آن، دو شاخه کاربردی جرم‌شناسی یعنی جرم‌شناسی پیشگیری و جرم‌شناسی بالینی در سطح یک اصل اساسی ارتقا یافته‌اند. اما، گاه شناسایی آموزه‌های جرم‌شناسانه در دیگر مقررات نیز صورت می‌پذیرد؛ یعنی تأثیر این یافته‌ها در مقررات تقنینی یا قوانین عادی مانند قانون مبارزه با پول‌شویی ۱۳۸۶ و یا مقررات فروتقنینی یعنی آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها مثل آیین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر ۱۳۷۶ نیز به رسمیت شناخته می‌شوند. بر این اساس، یافته‌های این دانش جنبه هنجارمند به خود گرفته است. به این سان است که می‌توان از حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه یعنی قاعده‌مند شدن آموزه‌های علمی و جرم‌شناسانه و طبیعتاً ضمانت اجرا دار شدن آنها سخن به میان آورد.

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: غلامی، حسین؛ **عدالت ترمیمی**، انتشارات سمت، چ نخست، ۱۳۸۵.
۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نیازپور، امیرحسین؛ **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۹۲.
۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ **کیفرشناسی نو—جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار**، در: **تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۸۸.
۴. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ **درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق کیفری**، در: **گرگی، علی اکبر (به کوشش)؛ در تکاپوی حقوق عمومی**، چ نخست، انتشارات جنگل، چ نخست، ۱۳۹۲ و همچنین نگاه کنید به: نیازپور، امیرحسین؛ **اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران**، مجله پژوهش حقوق کیفری، ش ۷، ۱۳۹۳.

در قلمرو سیاست جنایی ایران تأثیرگذاری جرم‌شناسی بر حقوق کیفری به‌عنوان هسته اصلی این سیاست متعدد است. در همین چارچوب، می‌توان از دو قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یاد کرد. زیرا، مطالعه این دو قانون نشان می‌دهد که نویسندگان با پیوند زدن جرم‌شناسی و حقوق کیفری درصدد شناسایی سیاست‌ها و شیوه‌های نویافته‌ای برای پاسخ‌دهی به جرم بوده‌اند. به‌عنوان مثال، در قانون آیین دادرسی کیفری از رهگذر شماری از مواد مانند ۸۱، ۲۰۳ و ۴۱۰ صراحتاً تعدادی از آموزه‌های جرم‌شناسانه از جمله جرم‌شناسی بالینی به رسمیت شناخته شده است تا به این واسطه فرایند کیفری در پرتو یافته‌ها سپری شود.

علاوه بر این، قانون‌گذار ایران در چارچوب شماری از سیاست‌های پیش‌بینی شده در بخش کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز دسته‌ای از نظریه‌های جرم‌شناسانه و آموزه‌های جرم‌شناسی کاربردی را در قالب مواد این قانون و یا بندهای آن درآورده است.

جرم‌شناسی بر اساس یک دسته‌بندی به دو نوع نظری و کاربردی تقسیم می‌شود. شاخه یکم با توجه به آمار و داده‌های مربوط به رفتارهای مجرمانه و تحلیل آنها به علت‌شناسی جرم و نظریه‌پردازی در این زمینه مبادرت می‌ورزد. در واقع، در پرتو این شاخه عوامل تأثیرگذار بر ارتکاب جرم‌شناسایی شده و ضمن تحلیل آنها نظریه‌های متعددی در زمینه شناسایی چرایی وقوع جرم مطرح شده است که شماری از آنها در قانون مذکور تبلور یافته‌اند. شاخه دوم با لحاظ یافته‌های جرم‌شناسی نظری به دنبال ارائه مناسب‌ترین روش برای مهار بزهکاری استو همان‌گونه که از عنوان آن بر می‌آید با پیشنهاد راهکار به دنبال تأثیرگذاری بر حقوق کیفری است. به همین جهت است که قانون‌گذار تعدادی از آنها را برای کاهش شمار بزهکاری مورد توجه قرار داده است. در این نوشتار، حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسی نظری (الف) و جرم‌شناسی کاربردی (ب) در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به منظور شناسایی سطح و چگونگی توجه مقنن به آموزه‌های جرم‌شناسانه در عرصه سیاست‌گذاری کیفری بررسی می‌شود.

الف) حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسی نظری

جرم‌شناسی نظری که با پرسش‌گری به دنبال شناسایی چرایی و چرایی ارتکاب بزهکاری و به دنبال آن چرایی ظهور پدیده بزه‌دیدگی است، برای تحلیل پدیده مجرمانه و ارائه راهکارهای در

مبارزه با آن به عرصه سیاست کیفری راه پیدا کرده‌اند. نظریه تعامل‌گرا، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسانه و نظریه معاشرت‌های ترجیحی (نظریه معاشرت‌های برتری یافته) از برجسته‌ترین نحله‌های جرم‌شناسانه هستند که هریک به نوبه خود نقش بسزایی در متحول ساختن سیاست‌گذاری‌های کیفری ایفا کرده‌اند.

۱. حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا

در قلمرو جرم‌شناسی نظری رویکردها و جریان‌های متعددی برای تحلیل چرایی ارتکاب بزهکاری وجود دارد. در این میان، نظریه تعامل‌گرایی از شاخص‌ترین‌ها است. زیرا، در پرتو آن، از یک سو از دریچه‌ای نویافته به علت‌شناسی جرم مبادرت ورزیده شد و از سوی دیگر، استفاده از یافته‌های آن در شناسایی شیوه‌های مهارکننده بزهکاری تحولاتی را پدید آورد.

این رویکرد که در دهه ۱۹۶۰ میلادی پا به عرصه گذاشت و از نخستین جلوه‌های جرم‌شناسی انتقادی بشمار می‌رود، نقش نهادهای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی را از نظر جرم‌شناسی مورد بررسی قرار داد. در این چارچوب، جرم‌شناسی یا نظریه تعامل‌گرایی از شاخص‌ترین گونه‌ها است که بر نقش و سهم نهادهای عدالت کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری رفتارها و چگونگی اعمال آنها نسبت به شهروندان و در نهایت احراز مجرمیت و تعیین مجازات در قالب مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری تکیه کرده‌است.^۱ با تأثیرپذیری از این شاخه جرم‌شناسی و برای کاهش احتمال زدن برچسب مجرمانه به افراد، کسب هویت بزهکار و پایداری شماری از شهروندان در عرصه بزهکاری شیوه‌های مداراگرایانه مانند قضازدایی، جرم‌زدایی، کیفرزدایی مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۲

به این ترتیب، جرم‌شناسی تعامل‌گرا زدن برچسب مجرم به تعدادی از شهروندان از طریق نظام عدالت کیفری را موجب کسب و درونی‌سازی هویت بزهکار می‌داند و در نتیجه تا آنجا که امکان‌پذیر است از شیوه‌های دورکننده این دسته از سامانه عدالت کیفری بهره جست. این شاخه

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید؛ **دانشنامه جرم‌شناسی**، کتابخانه گنج دانش، چ سوم، ۱۳۹۳، ص ۱۷۵.

2. Jones, Stephen, *criminology*, Oxford university press, 2006, p 203.

جرم‌شناسی برای برطرف شدن ایرادهای نظام عدالت کیفری و کاهش تأثیر جرم‌زای سیاست‌ها و واکنش‌های این سامانه شیوه‌های متعددی مثل جرم‌زدایی، کمینه بودن جرم انگاری‌ها، کیفرزدایی و قضازدایی را پیشنهاد می‌دهد.

۱.۱. استفاده کمینه از زندان

حقوق کیفری تا پیش از شکل‌گیری جریان‌های حقوق بشری و جرم‌شناسانه به تعدادی اندک از ضمانت اجراها تکیه داشت. در این میان، کیفرهای بدنی و سالب آزادی بیش از دیگر گونه‌های کیفر مورد توجه بودند. حتی، پس از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ میلادی ارزش آزادی به شکل فراگیر تحت حمایت حقوقی قرار گرفت، و به همین جهت سلب آزادی به‌عنوان اصلی‌ترین ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شد.^۱ چنان‌که، سیاست‌گذاران جنایی همواره از این کیفر به منظور پاسداری از ارزش‌های بنیادی جوامع بهره می‌جویند. پس از این و با پیدایش اندیشه‌های بازپرورانه نیز کیفر سالب آزادی برای اصلاح و درمان مجرمان مورد توجه تصمیم‌گیران سیاست جنایی قرار گرفت.

با وجود این، روآوری به مجازات سالب آزادی به جهات مختلف از جمله از حیث آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا با انتقادهای متعددی مواجه شده است. حضور مدت‌دار بزهکار در بستر عدالت کیفری احتمال زدن برچسب مجرمانه و تغییر وضعیت رفتاری وی را افزایش می‌دهد. چه اینکه، زندانی شدن یک مجرم اسباب شناساندن او به جامعه به‌عنوان ناقض بایدها و نبایدهای کیفری را فراهم می‌سازد. از این رو، جامعه با آگاهی از بزهکار بودن وی به شکل دیگر با مجرم برخورد می‌کند. همین رفتار نوپدید جامعه در سامانه رفتاری زندانیان نقش آفرین بوده و احتمال گرایش آنان به سمت تکرار جرم را افزایش می‌دهد. زیرا، جامعه با شناسایی این دسته به‌عنوان بزهکار پیوسته از آنان ارتکاب جرم و نادیده انگاشتن هنجارهای کیفری را انتظار دارد.

به همین جهت و البته با توجه به ایرادهای اقتصادی و حقوق بشری ناظر به زندان قانون‌گذار از رهگذر فصل نهم بخش نهم کتاب اول با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» در صدد شناسایی این شیوه برای پاسخ‌دهی به جرم برآمده است. بدیهی است، این نوع ضمانت اجراها که

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چ نخست، ۱۳۸۲، ص ۲۳.

به موجب ماده ۶۴ این قانون شامل «... دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است...» می‌تواند تا اندازه‌ای اسباب دور شدن مجرمان از پیامدهای زیان‌بار زندان را فراهم سازد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا در جهت‌دهی مقنن به سمت وارد ساختن مجازات‌های جامعه‌مدار به سیاهه پاسخ‌ها نقش داشته است.

جرم‌شناسی تعامل‌گرا که در باورهای «ادوین ام. لی مرت» ریشه دارد، به دو مفهوم «کج‌روی نخستین» و «کج‌روی دومین» توجه دارد؛ کج‌روی نخستین که همان نقض هنجارهای کیفری برای بار نخست است. و کج‌روی دومین یا تکرار جرم که احتمال گرایش به آن با واکنش سامانه عدالت کیفری افزایش می‌یابد.^۱ زیرا، به واسطه برخورد جامعه و نظام کیفری با این دسته به‌عنوان بزهکار شماری از آنان سریعاً تحت تأثیر تصویر ارائه شده از سوی دیگران قرار می‌گیرند و بر این اساس مانند نوع نگاه سایرین رفتار می‌کنند. به این سان، کج‌روی دومین نتیجه فرایند بزهکار بشمار آوردن تعدادی از شهروندان است.

در همین چارچوب، «هوارد بکر» هم با معرفی نظریه برچسب‌زنی به نقش واکنش اجتماعی در تکرار بزهکاری اشاره داشته است.^۲ از این منظر، بزهکاری، نتیجه تدوین مقررات و اعمال آنها و محاکمه مرتکبان این پدیده است.^۳ بنابراین، جرم‌شناسی تعامل‌گرا در راستای اعتراض به جرم‌شناسی رایج یا جریان اصلی و با تحت مطالعه قرار دادن «کنش و واکنش سیاست جنایی» و نقش و سهم نهادهای عدالت کیفری در پیدایش بزهکاری شیوه‌های مداراگرایانه مانند کیفرهای جامعه‌مدار را برای کاهش احتمال خوردن برچسب مجرمانه، کسب هویت بزهکار و پایداری شماری از شهروندان در عرصه بزهکاری پیشنهاد داده است.^۴ به موجب این کیفرها حضور شهروندان در عرصه عدالت کیفری، به این جهت که در بستر جامعه به اجرا در می‌آیند، کم

۱. مارش، یان و دیگران: **نظریه‌های جرم**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲.

۲. مارش، یان و دیگران، **پیشین**، ص ۱۹۹.

۳. صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)**، انتشارات سمت، چ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۵۷.

۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم**، دیپاچه در: مگ وایر، مارک و دیگران، **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چ نخست، چ دوم، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۷.

مدت‌تر شده و بر همین اساس احتمال شناخته شدن آنان از سوی جامعه به‌عنوان بزهکار و در نتیجه گرایش به تکرار جرم با کاهش مواجه می‌شود.

البته؛ علاوه بر کیفرهای مذکور، روش‌های دیگری هم در این راستا و برای کاهش مدت حضور بزهکار در زندان پیش‌بینی شده‌اند. آزادی مشروط یک شیوه سنتی در این زمینه بشمار می‌رود که مطابق ماده ۵۸ این قانون مورد توجه قرار گرفته است. به موجب این ماده «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ۱۰ سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری... حکم به آزادی مشروط را صادر کند...». به این ترتیب، با بهره جستن از این روش می‌توان تعدادی از بزهکاران شایسته ارفاق کیفری را از محیط زندان دور ساخت تا به این واسطه این دسته کمتر در معرض برچسب‌زنی و درونی شدن بزهکاری قرار گیرند. در واقع، در پرتو این شیوه مجرم به‌جای حضور در محیط کیفری و افزایش احتمال خوردن برچسب بزهکار از شرایط مناسب برای جامعه‌پذیر شدن برخوردار می‌شود.

شیوه دیگر، نیمه‌آزادی است که بر اساس آن بزهکاران به‌جای مستقر شدن شبانه‌روز در زندان امکان گذراندن زندگی در بیرون از این محیط را می‌یابند. در پرتو این روش در روند زندگی عادی محکومان کمتر اختلال به وجود می‌آید و در نتیجه از احتمال شناسایی آنان به‌عنوان ناقضان ارزش‌های اساسی جامعه کاسته می‌شود. به این‌سان، نیمه‌آزادی شیوه‌ای است که از مدت حضور مجرم در عرصه زندان می‌کاهد و همین ویژگی سبب می‌شود تا آنان بتوانند مانند دیگران و بدون اینکه مشمول داوری منفی جامعه قرار گیرند، پاسخ‌های کیفری را تحمل کنند. این شیوه در ماده ۵۶ این قانون پیش‌بینی شده است. براساس آن، مقام‌های قضایی می‌توانند در زمان اجرای این روش، انجام فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را برای بزهکاران تعیین نمایند تا این دسته در بیرون از زندان همواره تحت تدابیر بازپرورانه واقع شوند. به هر رو، در پرتوشماری از نظریه‌ها مانند فرهنگ زندان‌پذیری که توسط دونالد کلیمر در ۱۹۴۰ مطرح شد محیط زندان موجبات شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های خاص خود را فراهم می‌آورد و بر

همین اساس زندانیان در طول مدت اقامت در حبس تجارب ویژه‌ای در زمینه قواعد رفتاری، نقش‌ها، وظایف و دیگر موارد پیدا می‌کنند که چه بسا آنان را به سوی تکرار بزهکاری سوق دهد.^۱

۱.۲. استفاده کمینه از کیفر

افزون بر روش‌های کاهنده مدت حبس، شیوه‌های دیگری متأثر از این شاخه جرم‌شناسانه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شناسایی شده‌اند. این شیوه‌ها با برخورداری از ویژگی بارز ارفاقی بودن، امکان کاهش مدت استقرار بزهکاران در عرصه عدالت کیفری را مهیا می‌سازند. به هر رو، حضور کوتاه مدت بزهکاران در پهنه عدالت کیفری از گرایش دوباره به بزهکاری می‌کاهد. این روش‌ها به‌طور کلی در دو دسته شیوه‌های کنارگذار و کاهنده کیفرجای می‌گیرند.

گونه یکم، شامل آن دسته از روش‌ها است که صدور حکم کیفری را برای مدت معین کنار می‌گذارند و یا مجازات شدن بزهکار را منتفی می‌سازند. این شیوه‌ها در فرایند صدور حکم محکومیت کیفری تأخیر ایجاد کرده و یا فرایند کیفردهی به بزهکار را برای همیشه متوقف می‌کنند. در قانون مذکور این روش‌ها با سه عنوان «تعویق صدور حکم»، «تعلیق اجرای مجازات» و «معافیت از مجازات» به رسمیت شناخته شده‌اند. براساس ماده ۴۰ این قانون «در جرائم موجب تعزیر درجه ۸ دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است... صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد...». از رهگذر این شیوه امکان دور شدن بزهکاران از پهنه عدالت کیفری افزایش می‌یابد. همین سیاست، نشان‌دهنده توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گراو در نتیجه به رسمیت شناختن شیوه‌های دورکننده بزهکاران از ماندگاری در عرصه عدالت کیفری است. در همین چارچوب، می‌توان به دادنامه مربوط به پرونده شماره ۹۲۰۴۴۲ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی کیفری کرمان اشاره کرد که با «...ملاحظه وضعیت فردی، اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوال مرتکب...» به تعویق صدور حکم مرتکب به مدت یک سال مبادرت ورزیده است.

تعلیق اجرای کیفر نیز دارای این کارکرد یعنی، کاهش مدت حضور بزهکار در گستره عدالت کیفری است. چه اینکه، از رهگذر ماده ۴۶ این قانون «در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ دادگاه

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، پیشین، ص ۲۳۳.

می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از ۱ تا ۵ سال معلق نماید.» بر همین اساس است که شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی کیفری کرمان به موجب ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اجرای مجازات بزهکار مربوط به پرونده شماره ۹۲۰۰۹۳ را به مدت سه سال به حالت تعلیق درآورده است.

در نهایت، روش معافیت از مجازات است که با ایجاد امکان کنارگذاری مطلق کیفر از نشان‌دار شدن مجرمان پیش‌گیری می‌کند. مطابق ماده ۳۹ قانون مذکور «در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ در صورت احراز جهاد تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضررو زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت صادر کند.»

به این ترتیب، ملاحظه که در این قانون روش‌های متعددی که تا اندازه‌ای از احتمال زدن برچسب مجرمانه به ناقضان بایدها و نبایدهای کیفری می‌کاهند، پیش‌بینی شده‌اند، تا به این واسطه، از یک‌سو از درونی شدن برچسب مجرمانه و شکل‌گیری هویت بزهکار ممانعت به عمل آید و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای سازگاری با هنجارهای بنیادی اجتماعی فراهم گردد. در همین چارچوب، شیوه‌هایی برای پاسخ‌دهی به کودکان و نوجوانان بزهکار نیز شناسایی گردیده‌اند. براساس، ماده ۸۸ قانون مذکور تسلیم کودکان و نوجوانان بزهکار به خانواده‌های اصلی و یا جانشین، نصیحت قضایی، اخطار و تذکر و تعهدپذیری در شمار پاسخ‌های ناظر به این دسته گنجانده شده‌اند تا ضمن نشان دادن واکنش به آنان زمینه‌های ناشناخته ماندن این دسته به‌عنوان بزهکار هموار شود. با وجود این، مهم‌ترین چالش این ماده در این زمینه پیش‌بینی نشدن ضمانت اجرا برای اجرا نکردن دستورهای دادگاه است. زیرا، به موجب ماده پیش‌گفته فقط گونه‌های دستور به خانواده‌ها شناسایی شده است و از پیامد ناشی از نقض دستورهای داده شده سخن به میان نیامده است.

۲. حقوقی سازی یافته‌های بزهدیده شناسی نظری

بزهدیده‌شناسی نخستین شاخه‌ای از جرم‌شناسی نظری است که با رویکردی علت‌شناسانه به دنبال شناسایی نقش و سهم بزهدیده در فرایند ارتکاب بزهکاری است.^۱ به این سان، سیاست‌گذاران جنایی نقش و سهم بزهدیده در ارتکاب بزهکاری را از جهات تأثیرگذار بر نوع و میزان مجازات مرتکبان جرم بشمار آورده‌اند. در واقع، نقش بزهدیده را به‌عنوان یکی از جهات تخفیف کیفر پیش‌بینی کرده‌اند.^۲ این شکل از تأثیرگذاری یافته‌های شاخه مذکور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مورد توجه واقع شده است. بر اساس بند پ ماده ۳۸ این قانون «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزهدیده ...» می‌تواند موجبات کاهش یا تبدیل کیفر مرتکبان جرم‌های تعزیری را فراهم آورد. زیرا، به موجب این شاخه که در دهه ۱۹۵۰ میلادی توسط هانس فون هنتیگ با انتشار کتاب «بزهکار و قربانی او» پایه‌گذاری شد، در مرحله‌های علت‌شناسی جنایی، پیش‌گیری از جرم و سرکوبی بزهکاران باید به خصیصه‌های بزهدیده و چگونگی تعامل وی با بزهکار توجه نشان داد. براین اساس، نوع رفتار بزهدیده به‌عنوان یکی از شاخصه‌های طبقه‌بندی این دسته و پاسخ‌دهی به آنان شناسایی شد. در این میان، «بزهدیده تحریک‌کننده» از جمله گونه‌های بزهدیدگان است که عمدتاً با رفتار و کردار خود زمینه‌های تحریک بزهکار و اسباب بزهدیدگی خود را فراهم می‌سازند.

به همین جهت، قانون‌گذار مؤلفه مذکور را برای ارزیابی نقش بزهدیده در فرایند فعلیت یافتن جرم و حالت خطرناک بزهکار به رسمیت شناخته است تا با توجه به میزان سهم بزهدیده در راستای پاسخ‌دهی به بزهکار گام برداشته شود.^۳ به این ترتیب، آموزه‌های بزهدیده‌شناسی جرم‌شناسانه از سوی مقنن در قالب یکی از جهات تخفیف کیفر قرار گرفته است تا رفتار شتاب‌دهنده/

۱. لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا؛ **بزهدیده و بزهدیده‌شناسی**، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۷۹، ص ۷۳.

2. Carrabine, Eamonn, et al, *criminology (a sociological introduction)*, routledge publisher, 2009, p 160.

۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران؛ **عدالت برای بزهدیدگان (میزگرد)**، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۴. همچنین نگاه کنید به: فرهاد؛ **بزهدیده شناسی (نقش بزهدیده در ارتکاب جرم و تعیین کیفر)**، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۹۲.

تحریک‌کننده بزه‌دیده که در فرایند ارتکاب جرم تأثیرگذار بوده است، با پاسخ عدالت کیفری مواجه شود. چه اینکه، این دسته از بزه‌دیدگان نسبت به دیگر بزه‌دیدگان که اساسا در فرایند ارتکاب سهم ندارند، تفاوت داشته و بر این اساس شایسته سرزنش شدن یا حمایت تعدیل یافته نظام کیفری‌اند.^۱

۳. حقوقی سازی یافته‌های نظریه معاشرت‌های ترجیحی

قانون‌گذار از رهگذر شماری از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دور کردن بزهکاران از آن دسته از محیط‌ها که در گرویدن این دسته به بزهکاری نقش‌آفرین بوده‌اند را به‌عنوان یک پاسخ مورد توجه قرار داده است. این سیاست در دو عرصه پیش‌بینی شده است. یکم؛ در پهنه نظام ضمانت اجراهای ناظر به کلیه بزهکاران و دوم؛ در گستره سامانه پاسخ‌های مربوط به کودکان مرتکب جرم.

مطابق بند چ ماده ۴۳ قانون مذکور «... دادگاه صادرکننده قرار (تعویق مراقبتی) می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی وی ...» دستور «خودداری (بزهکار) از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده ...» در مدت تعویق را صادر کند. در واقع، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به اتهام مرتکبان جرم‌های تعزیری درجه شش، هفت و هشت می‌تواند با لحاظ ویژگی‌های فردی و محیطی بزهکاران و علت‌شناسی جنایی در خصوص این بزهکاران نسبت به ممنوعیت معاشرت آنان با آن محیط‌ها که در مجرم شدن نقش داشته‌اند، تصمیم گیرد. زیرا، به موجب نظریه معاشرت‌های ترجیحی (نظریه معاشرت‌های برتری یافته) که از سوی ادوین ساترلند در سال ۱۹۴۷ در کتاب «اصول جرم‌شناسی» مطرح شد، رفتار مجرمانه در قالب یک فرایند و در محیط‌هایی که فرد با آن ارتباط دارند، یاد گرفته می‌شود. در پرتو این نظریه تعامل مدت‌دار و عمیق فرد با آن دسته از محیط‌ها که الگوی مجرمانه در آنها حاکم است، در متمایل ساختن وی به سمت بزهکاری تأثیرگذار است. از این‌رو، اتخاذ تدابیر مناسب

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)؛ **دانشنامه بزه‌دیده شناسی و پیشگیری از جرم**، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۳. همچنین نگاه کنید به: لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا؛ **پیشین**، از ص ۶۹ تا ص ۸۰.

جهت دور ساختن این افراد از محیط‌های برخوردار از الگوی ناقص هنجار می‌تواند تا اندازه زیادی در کاهش احتمال شکل‌گیری انگیزه جنایی و ارتکاب جرم نقش آفرین باشد.

به این ترتیب، مقنن با شناسایی آموزه‌های این نظریه و اتخاذ این سیاست به دنبال کاهش تأثیر محیط‌های مجرمانه بر تکرار جرم این دسته بوده است. البته؛ با توجه به ماده ۴۸ قانون مذکور که صدور دستورهای مربوط به تعویق مراقبتی را در خصوص تعلیق مراقبتی امکان‌پذیر است، قضات می‌توانند از این ابتکار برای پاسخ‌دهی به مرتکبان جرم‌های تعزیری درجه سه تا هشت که مشمول تعلیق مراقبتی اجرای کیفر قرار می‌گیرند، استفاده کنند.

علاوه بر این، در بند ۴ تبصره بند الف ماده ۸۸ این قانون «جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص ...» نیز به‌عنوان یکی از پاسخ‌های ناظر به کودکان بزهکار پیش‌بینی شده است. بر این اساس، دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به جرائم کودکان بزهکار می‌توانند با توجه به پرونده شخصیت این دسته؛ در صورت تأثیر معاشرت کودکان با محیط‌ها بر گرایش آنان به بزهکاری؛ این پاسخ را برگزینند.

به این سان، در عرصه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یافته‌های این نظریه که به نقش تعامل فرد با محیط در ارتکاب جرم توجه نشان می‌دهد در فرایند ترسیم پاسخ‌های عدالت کیفری به بزهکاری لحاظ شده است. بدیهی است، این واکنش به دور ساختن بزهکاران خصوصاً کودکان بزهکار از محیط‌های مجرمانه و یا ناقص هنجار که موجبات گرایش آنان به بزهکاری را فراهم ساخته است، می‌انجامد.

ب) حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسی کاربردی

جرم‌شناسی کاربردی ملموس‌ترین شاخه جرم‌شناسی است که در پرتو آن مؤثرترین روش مقابله با بزهکاری به سیاست‌گذاران جنایی معرفی می‌شود و همان‌گونه که از عنوان آن بر می‌آید بر حقوق کیفری تأثیر می‌گذارد. جرم‌شناسی بالینی از جمله اصلی‌ترین شاخه‌های آن بشمار می‌رود. از رهگذر این شاخه تدابیر و سازوکارهای بازپرورانه جهت پاسخ‌دهی به بزهکاران به رسمیت شناخته شده‌اند که کاهش میزان کیفر از برجسته‌ترین آنها است.^۱

۱. گسن، رمون؛ جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، چ نخست، ۱۳۷۰، ص ۴۷.

ره‌آورد جرم‌شناسی بالینی این است که نظام عدالت کیفری باید با رویکردی بازپرورانه و با بهره‌جستن از ابزارهای بالینی به دنبال اصلاح و درمان بزهکاران و در واقع ترمیم خلاءهای فردی، محیطی و بازسازی سامانه شخصیت آنان باشد. یعنی، با تمرکز بر حالت خطرناک مجرمان، پی بردن به نوع و میزان آن به منظور تشخیص وضعیت ناقضان هنجارهای کیفری در صدد شناسایی مؤثرترین شیوه برخورد با آنان باشد.^۱

۱. گونه‌های بازپروری بزهکاران

قانون‌گذار در کتاب اول مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از رهگذر روش‌های متنوع کیفری و حتی سازوکارهای ارفاقی گونه‌های بازپروری را به منظور بازسازی نظام شخصیتی مجرمان به رسمیت شناخته است.

بازپروری بزهکاران که از جمله اصلی‌ترین رسالت‌های حقوق کیفری است شامل مجموعه تدابیر عدالت کیفری است که با واقع‌گرایی و توجه به جنبه‌های مختلف شخصیت بزهکاران به دنبال بهبود وضعیت رفتاری این دسته از شهروندان است.^۲ کارگزاران عدالت کیفری برای دسترسی به این هدف باید شخصیت مجرمان و نیازهای فردی و محیطی این دسته را در فرایند پاسخ‌دهی به جرم لحاظ کنند. بازپروری بزهکاران عمدتاً دارای سه نوع فرهنگی، پزشکی و اقتصادی است. بازپروری فرهنگی بزهکاران به‌عنوان یکی از گونه‌های بازپروری شامل مجموعه تدابیر عدالت کیفری است که برای بالا بردن سطح فرهنگ و تربیت مجرمان، آشنایی آنان با آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و هنجارهای اجتماعی و ترمیم سامانه رفتاری این دسته بکار گرفته می‌شود. به این سان، در پرتو این گونه بازپروری و بهره‌جستن از تدابیر مناسب اصلاحی-تربیتی ساماندهی فرایند تربیتی مرتکبان بزهکاری و بسترسازی به منظور بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی مورد هدف قرار می‌گیرد.^۳ به این ترتیب، بازپروری فرهنگی از رهگذر برنامه‌های مختلف و آشنا

۱. بابایی، محمدعلی؛ **جرم‌شناسی بالینی**، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۹۰، ص ۱۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **تقریرات مباحثی در علوم جنایی**، ویراست هفتم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹۸؛ قابل دسترس در تارنمای: www.lawtest.ir

3. Siegel, Larry J. and Senna, Joseph J., introduction to criminal justice, Thomson and Wadsworth publisher, 2008, p419.

ساختن مجرمان با آداب، سنت‌ها، مهارت‌ها، هنجارها، رفتارها و فرهنگ جامعه به دوباره پروراندن شخصیت بزهکاران توجه نشان می‌دهد. بدیهی است، در فرایند تربیت/ پرورش افراد نهادهای متعددی نقش دارند که خانواده، مدرسه و محیط دوستان و همسالان از برجسته‌ترین آنها بشمار می‌روند. این نهادها عمدتاً بستری برای فراگیری آموزه‌های تربیتی‌اند اما، گاه جنبه جرم‌زا به خود می‌گیرند و اسباب گرایش شهروندان به بزهکاری را فراهم می‌آورند. از این‌رو، نظام عدالت کیفری باید برای هموار کردن فرایند اصلاح و درمان بزهکاران و سامان دادن نظام تربیتی/ پرورشی این دسته بر این نهادها چه در صورت داشتن سوء کارکرد یعنی، جرم‌زا بودن چه در حالت داشتن کارکرد مؤثر متمرکز شود.^۱ زیرا، قابلیت‌های این نهادها خصوصاً از حیث ایجاد وابستگی/ دلبستگی تأثیر آنها در فراگیری هنجارها و الزامات اجتماعی را دوچندان می‌کند.

به همین جهت، مقنن در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ضمن به رسمیت شناختن بازپروری فرهنگی، بکارگیری این نهادها به منظور دسترسی به این هدف را مورد توجه قرار داده است. قانون‌گذار در ماده ۸۸ به خانواده برای بازپروری فرهنگی مأموریت اصلاحی - درمانی داده است. مطابق بند الف این ماده قضات می‌توانند سپردن کودکان بزهکار به والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی برای تأدیب و تربیت این دسته را انتخاب نمایند. بر این اساس، خانواده‌های این گروه از بزهکاران باید اقدام‌های مناسب را به منظور آموزش هنجارها و قواعد اجتماعی به کودکان بزهکار بکار گیرند. به این ترتیب، مقنن با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی و در نظر گرفتن کارکرد مهم پرورشی به این نهاد مأموریت بازپرورانه داده است تا از این رهگذر موجبات ترمیم سامانه رفتاری این بزهکاران فراهم شود. البته؛ شماری از خانواده‌ها به جهت‌های مختلف از صلاحیت کافی برای تربیت کودکان بزهکار برخوردار نیستند، به همین جهت، قانون‌گذار مطابق بند ب ماده ۸۸ سپردن این بزهکاران به اشخاص حقیقی و حقوقی را پیش‌بینی کرده است. طبیعتاً؛ این اشخاص می‌توانند در قالب خانواده‌های جایگزین تا اندازه‌ای در ایجاد دلبستگی و آموزش اثربخش آموزه‌های تربیتی به کودکان بزهکار نقش آفرین باشند.

در کنار خانواده، نهاد مدرسه هم دارای قابلیت فراوان در زمینه پرورش و بازسازی شخصیت بزهکاران است. چه اینکه، در این عرصه افراد با ارزش‌های بنیادی جامعه و چگونگی برخورد با

۱. غلامی، حسین؛ تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۸۷، ص ۸۵.

مناسبت‌های اجتماعی آشنا شده و به سمت پیروی از الزامات پیش می‌روند. بر همین اساس، مقنن در قالب شماری از روش‌های ارفاقی به شناسایی نقش مدرسه در بازپروری بزهکاران مبادرت ورزیده است. بند ج ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از ابتکارات قانون‌گذار در این زمینه بشمار می‌رود. مطابق این بند «گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش ... شرکت در دوره‌های ... تحصیلی ...» در شمار دستورهای مربوط به تعویق مراقبتی پیش‌بینی شده است تا به این واسطه بزهکاران به جای کیفر شدن در پرتو این ابتکار به سمت اصلاح و درمان سوق یابند. همین سیاست در قالب نظام نیمه‌آزادی نیز تبلور پیدا کرده است. بر اساس ماده ۵۷ قانون «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به تعهد به انجام یک فعالیت ... آموزشی ... محکوم را با رضایت خود او تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد ...» به این سان، توجه به ظرفیت‌های بازپرورانه آموزش و پرورش (محیط تحصیلی) از سوی قانون‌گذار کاملاً آشکار است. از این رو، نظام عدالت کیفری می‌تواند با بهره‌جستن از شیوه‌های تعویق مراقبتی و ملزم ساختن بزهکاران به انجام فعالیت‌های آموزشی به سمت تقویت جنبه‌های بازپرورانه خود پیش رود. در کنار اینها می‌توان به قسمت ۲ بند الف ماده ۸۸ قانون مذکور اشاره کرد که به موجب آن «فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی» به‌عنوان یکی از تعهدهای خانواده کودکان بزهکار جهت «... تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان» در نظر گرفته شده است. این شکل سیاست‌گذاری توسط مقنن نشان‌دهنده توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی برای بازسازی نظام شخصیتی مجرمان است.

بدیهی است، قانون‌گذار با اتخاذ این سیاست یافته‌های این شاخه در حوزه بازپروری فرهنگی را به یک هنجار تقنینی تبدیل کرده است تا سازوکارهای پیشنهاد شده این شاخه جرم‌شناسی در قالب یک ضمانت اجرا زمینه‌های پدیده مجرمانه را فراهم آورد. علاوه بر این، بازپروری حرفه‌ای هم از گونه‌های بازپروری است که به واسطه آن یاد دادن یک حرفه به بزهکاران در بستر و یا عدالت کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس، مجرمان حرفه‌آموز شده و پس از خارج شدن از پهنه عدالت کیفری و تحمل پاسخ‌های این سامانه می‌توانند با فعال شدن در یک شغل به گذران زندگی مبادرت ورزند. حرفه‌آموزی پیش‌تر به‌عنوان یکی از شیوه‌های پاسخ‌دهی به

زندانیان بزهکار شناسایی شده بود. مطابق ماده ۱۲۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ این نهاد می‌تواند برای اصلاح و تربیت بزهکاران از برنامه‌های حرفه‌آموزی استفاده کند.

البته؛ این ابتکار سیاست‌گذاران جنایی صرفاً در عرصه زندان قابلیت بکارگیری دارد. اما، قانون‌گذار ایران با توجه به نقش حرفه‌آموزی در بازپروری بزهکاران این سازوکار را به شکل فراگیر به رسمیت شناخته است تا به این واسطه کارگزاران عدالت کیفری بتوانند از آن برای پاسخ‌دهی به سایر بزهکاران؛ بی‌آنکه به کیفر حبس محکوم شوند؛ استفاده کنند. از این‌رو، در بند الف ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «حرفه‌آموزی ...» در شمار دستورهای ناظر به تعویق مراقبتی گنجانده شده است تا از این رهگذر مجرمان در بیرون از گستره زندان با یک مهارت به منظور بازاجتماعی شدن آشنا گردند. همچنین، به موجب مواد ۵۶ و ۵۷ این قانون در قالب نظام نیمه‌آزادی می‌توان حرفه‌آموزی را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، مرتکبان جرم‌های تعزیری درجه پنج تا هفت مشمول این شیوه متعهد می‌شوند که در دوره مشخص شده از سوی دادگاه و در بیرون از محیط زندان حرفه‌آموزی کنند.

حرفه‌آموزی در بازپروری بزهکاران آنچنان نقش‌آفرین است که مقنن هنگام ضمانت اجرا گذاری برای کودکان و نوجوانان بزهکار هم به آن توجه نشان داده است. بر اساس قسمت ۲ بند الف ماده ۸۸ این قانون دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم‌های این بزهکاران می‌تواند ضمن تسلیم کردن آنان به خانواده «فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور ... حرفه‌آموزی» را برای پاسخ‌دهی به این گروه برگزیند. بدیهی است، این ابتکار کودکان بزهکار را با مهارت آشنا ساخته و تا اندازه‌ای از تأثیرگذاری عوامل اقتصادی جرم‌زا بر این دسته می‌کاهد.

بازپروری پزشکی که به مداوای معضلات رفتاری اعم از اختلالات عصبی، روحی- روانی و شخصیتی می‌انجامد از دیگر آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی است که به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ راه یافته است. قانون‌گذار ایران با توجه به نقش اقدام‌های روان‌شناسانه و روان‌پزشکانه در بهبود نظام رفتاری بزهکاران و فراهم ساختن زمینه‌های بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی، در بند پ ماده ۴۳ قانون مذکور به این گونه بازپروری توجه نشان داده است. بر این اساس، قضات در قالب قرار تعویق مراقبتی می‌توانند به مناسبت و با لحاظ خصیصه‌های بزهکاران دستور

«درمان بیماری ...» را صادر کنند. اینجا مداوای پزشکی مجرمان مدنظر بوده است تا به این واسطه فرایند بالینی با انجام اقدام‌های بازپرورانه پزشکی سپری شود. بنابراین، مقام‌های قضایی می‌توانند با توجه به پرونده شخصیت که تشکیل آن مطابق مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ الزامی شناسایی شده است، به اتخاذ یکی از روش‌های اصلاح و درمان کننده مبادرت ورزند.

همین سیاست، در مواد ۵۶ و ۵۷ نیز نسبت به بزرگسالان بزهکار اتخاذ گردیده است. مطابق این مواد محکومان مشمول نظام نیمه‌آزادی باید در جهت درمان بیماری گام بردارند. البته؛ مقنن از رهگذر ماده ۶۰ قانون مذکور و این بار با اشاره به «... خصوصیات روانی و شخصیت محکوم ...» هنگام بکارگرفتن نهاد آزادی مشروط به این نوع بازپروری توجه کرده است. به موجب این ماده «دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند ...». به این ترتیب، مقام‌های قضایی صادرکننده حکم آزادی مشروط این اختیار را پیدا کرده‌اند تا با لحاظ ویژگی‌های روانی بزهکاران و در صورت ضرورت آنان را مشمول دستور بازپرورانه دارای ماهیت روان‌شناسانه و پزشکی نمایند. در همین خصوص شعبه ۲ دادگاه کیفری ۲ کرمان «...با عنایت به محتویات پرونده و اینکه مرتکب بر اساس گزارش مدیر زندان در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده و کیفر در روحیه او مؤثر واقع شده و به نظر می‌رسد پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد و برای اولین بار مرتکب بزه منتهی به حبس شده و مقدار یک سوم آن را تحمل نموده...» به صادر کردن حکم آزادی مشروط بزهکار به مدت سه سال مبادرت ورزیده است.

علاوه بر این، در قانون پیش گفته به این گونه بازپروری برای پاسخ‌دهی به کودکان و نوجوانان بزهکار نیز توجه شده است. مطابق بند ۱ تبصره بند الف ماده ۸۸ دادگاه‌های رسیدگی کننده می‌توانند ضمن سپردن، والدین و یا دیگر سرپرستان قانونی، را به انجام اقدام‌های متعدد از جمله «معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روان‌شناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان» متعهد سازند. یا اینکه، بر اساس بند ۳ تبصره مذکور «اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک» را مورد توجه قرار دهند.

به این سان، قانون‌گذار در زمینه پاسخ‌گذاری به بزهکاران گونه‌های بازپروری مجرمان را به رسمیت شناخته است تا از این رهگذر دستاوردها و راهکارهای ارائه شده از سوی جرم‌شناسی بالینی جنبه حقوقی به خود گیرد. طبیعتاً؛ این ابتکار مقنن ایران سبب می‌شود تا مراجع قضایی امکان فردی‌سازی پاسخ‌دهی به بزهکاران را بیابند.

۲. ابزارهای بازپروری بزهکاران

قانون‌گذار در پرتو کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کنار شناسایی روش‌ها و گونه‌های بازپروری مجرمان به‌طور ضمنی تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران و بهره‌جستن از مددکاران اجتماعی را مورد توجه قرار داده است. این توجه عمدتاً در قالب معرفی شرایط چگونگی بکارگیری شیوه‌ها و گونه‌های بازپروری بزهکاران تبلور یافته است. در مواد ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون مذکور که «تخفیف مجازات و معافیت از آن» پیش‌بینی شده‌اند عبارت‌های «... به حال متهم مناسب‌تر باشد...»، «ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل سهولت و بیماری»، «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» و یا تشخیص دادگاه مبنی بر اصلاح و درمان بزهکاران بدون مجازات شدن گویای ضرورت تشکیل پرونده شخصیت به منظور اتخاذ تصمیم متناسب با ویژگی‌های مرتکبان جرم است. همچنین، پیش‌بینی عبارت «... دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است...» یا «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» و «فقدان سابقه کیفری مؤثر» در ماده ۴۰ قانون مذکور جلوه‌ای دیگر از توجه مقنن ایران به ابزار یادشده می‌باشد.

همین توجه را می‌توان در ماده ۶۰ قانون پیش‌گفته و به این صورت که «دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم...» وی را مشمول آزادی مشروط قرار دهد و یا در ماده ۶۴ این قانون که برای انتخاب و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس «...ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال ضروری پنداشته شده است، دو مرتبه مشاهده کرد.

البته؛ در دیگر مواد این کتاب از قانون و آنگاه که قانون‌گذار ایران درصدد شناسایی شرایط ناظر به توبه در ماده ۱۱۴ و یا چگونگی پاسخ‌دهی به کودکان بزهکار در ماده ۸۸ بوده است، به شکل ضمنی به تشکیل پرونده شخصیت اشاره شده است. بدیهی است، بهره‌جستن از شیوه‌های اصلاحی- درمانی پیش‌بینی شده در این قانون دست‌کم پس از شناسایی شخصیت مجرمان و پی بردن به معضلات فردی و محیطی آنان امکان‌پذیر است. از همین‌رو، مناسب‌تر بود مقنن به‌جای اشاره ضمنی به تشکیل پرونده شخصیت صراحتاً آن را مورد شناسایی قرار می‌داد. تصریح قانون‌گذار به الزامی بودن تشکیل این پرونده قضات را مکلف می‌ساخت تا پس از گرفتن گزارش مددکاران اجتماعی در قالب پرونده مذکور تصمیم‌گیری نماید. زیرا، بسنده کردن به اظهارات کنش‌گران دعوای کیفری و یا انجام تحقیقات سطحی محلی در خصوص وضعیت رفتاری بزهکاران نمی‌تواند مبنای مناسب و دقیق برای اثربخشی تدابیر عدالت کیفری و در نتیجه بازپروری مجرمان بشمار رود. با وجود این، توجه ضمنی قانون‌گذار به پرونده شخصیت بزهکاران در قالب مواد مذکور اسباب حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسی بالینی را فراهم ساخته است.

به هر رو، قضات با توجه به عبارت‌های پیش‌بینی شده در کتاب اول قانون مذکور و اینکه بر اساس ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ توجیه رأی صادره را بر عهده دارند، باید در خصوص چرایی گزینش هریک از روش‌های بازپرورانه شناسایی شده در این قانون نسبت به بزهکاران دلیل‌آوری کنند. بر این اساس و با توجه به صراحت نداشتن قانون مذکور به تشکیل پرونده شخصیت و اینکه در ماده ۲۰۳ قانون فقط نسبت به شماری از جرم‌ها الزام‌آور شناسایی شده است، راه‌اندازی دایره مددکاری اجتماعی و بکارگیری نظام‌مند کارگزاران پیرا قضایی در فرایند پاسخ‌دهی به مجرمان کاملاً ضروری است.

نتیجه‌گیری

توجه به یافته‌های جرم‌شناسانه در فرایند قانون‌گذاری کیفری رسمیت پیدا کرده است. چنان‌که پیش‌بینی سیاست‌های کیفری علاوه بر شاخصه‌های حقوق بشری، به معیارهای جرم‌شناسانه هم وابسته شده است. روآوری به آموزه‌های جرم‌شناسانه به فرایند سیاست‌گذاری جنایی جنبه واقع‌گرایی بخشیده و به نظام عدالت کیفری امکان استفاده از مؤثرترین شیوه‌ها برای مهار جرم را می‌دهد. افزون بر این، وارد شدن این یافته‌ها به عرصه تقنین و پیدا کردن جنبه هنجارمند به ضمانت‌اجرا شدن آنها می‌انجامد. بر همین اساس، دیگر دستاوردهای دانش جرم‌شناسی بعد نظری ندارند، بلکه در سطح قانون‌گذاری و اجرا نیز دارای کاربرد می‌باشند. پیامد این رویکرد «حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه» است که در پهنه حقوق کیفری ایران هم تبلور یافته است. به هر رو، مقنن در عرصه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در قالب روش‌های پاسخ‌دهنده به بزهکاری به آموزه‌های جرم‌شناسانه بعد تقنینی داده است. با وجود این، به نظر می‌رسد به صرف شناسایی یافته‌ها در سطح مقررات برای ارتقا عملکرد سامانه عدالت کیفری و مهار مناسب پدیده مجرمانه کافی نیست، بلکه باید بایسته‌های اجرای درست آنها نیز فراهم شود. زیرا، بکارگیری درست روش‌های شناسایی شده برگرفته از یافته‌های جرم‌شناسانه به ابزارهایی نیاز دارد که شاخص‌ترین آنها پرونده شخصیت است. این پرونده با ایجاد زمینه شناخت شخصیت بزهکاران امکان اتخاذ متناسب‌ترین تصمیم قضایی کیفری را مهیا می‌سازد. با وجود اهمیت کارکرد این ابزار هنوز تشکیل آن در فرایند کیفری چندان جدی گرفته نمی‌شود. زیرا، مطابق مقررات کیفری تازه تصویب شده هم به شکل فراگیر استفاده از پرونده مذکور که در فردی‌سازی تصمیم‌های قضایی کیفری نقش‌آفرین می‌باشد، پیش‌بینی نشده است. علاوه بر این، موفقیت سیاست‌های کیفری به انطباق آنها با شرایط فرهنگی و واقعیت‌های یک جامعه بستگی دارد. زیرا، همه نظریه‌ها و یا آموزه‌های جرم‌شناسانه در هر عرصه‌ای قابلیت به اجرا درآوردن و یا اثربخشی را ندارند. به همین جهت، هنگام وارد ساختن دستاوردهای جرم‌شناسانه به پهنه قانون‌گذاری کیفری باید اسباب بومی‌سازی این یافته‌ها را فراهم ساخت تا سیاست‌های اتخاذ شده جنبه نمادین نیابند.

در کنار اینها، آموزش کنش‌گران عدالت کیفری عمدتاً با آموزه‌های جرم‌شناسانه، فرهنگ‌سازی فراگیر در این خصوص و آشنا ساختن همگان با پیامدهای ناشی از استفاده روش‌های برگرفته شده از یافته‌های دانش جرم‌شناسی می‌تواند از شاخص‌ترین بایسته‌های سودمندی رویکرد حقوقی‌سازی آموزه‌های جرم‌شناسانه باشد.

با وجود اینها، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در چارچوب قانون پیش‌گفته گاه به آموزه‌های جرم‌شناسانه توجه نداشته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به ماده ۲۲۰ و در زمینه جرم‌انگاری اشاره کرد. جرم‌انگاری فرایندی است که قانون‌گذار در پرتو آن به شماری از رفتارها وصف کیفری می‌دهد. به دیگر سخن، دادن جنبه کیفری به فعل یا ترک فعل‌ها را جرم‌انگاری گویند.^۱ از منظر جرم‌شناسی تعامل‌گرا جرم‌پنداشتن رفتارها بر خواست مقنن استوار است و بر همین اساس، تعدادی از شهروندان که به‌عنوان بزهکار شناخته می‌شوند، بسیار احتمال دارد که در عرصه بزهکاری پایدار مانند. پس، بزهکار بشمار آمدن شهروندان نتیجه اقدام قانون‌گذار در دادن وصف کیفری به پاره‌ای از رفتارها است. از این‌رو، جرم‌شناسان طرفدار این پنداشت، بر این باوراند که به‌جای جرم‌انگاری‌های گسترده، باید جنبه کیفری تعدادی از رفتارها زدوده شود. در واقع، این دسته با نقد دخالت بیش از اندازه حقوق کیفری و افراط در جرم‌سازی‌ها ساز و کار جرم‌زدایی را پیشنهاد می‌دهند.^۲

وجود شفافیت و نبود ابهام در فرایند جرم‌انگاری نیز در همین چارچوب بررسی‌پذیر می‌باشد. مقنن باید به‌گونه‌ای قوانین کیفری را تدوین نماید که سیاهه جرم‌ها گسترش نیابد. یعنی، نتوان از اصل قانون‌مندی کیفری فراتر رفت و بر مصادیق جرم‌ها افزود. از این‌رو، قوانین کیفری باید به‌صورت صریح و پیش‌بینی‌پذیر تدوین شوند تا از این رهگذر شهروندان پیشاپیش از سرنوشت کیفری آگاه باشند.

قلمرو جرم‌انگاری اصولاً به الگوهای سیاست جنایی و رویکرد حاکم بر آن وابسته است. بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی با توجه به ماهیت بینش سیاسی مبنا در راستای شناسایی هریک از

۱. هوساک، داکلاس؛ **جرم‌انگاری افراطی**، ترجمه محمد تقی نوری، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶.

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: سلطانفر، غلام‌رضا؛ **تورم کیفری**، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.

اصول ناظر به جرم‌انگاری مانند اصل ضرر یا مصلحت گام برمی‌دارند.^۱ در این میان، اصل مصلحت که امنیت را بر آزادی‌های فردی برتر می‌شمارد، عموماً در بستر سیاست‌جنایی قدرت‌مدار به رسمیت شناخته می‌شود و از این رهگذر زمینه برای گسترده کردن و در واقع پایان‌ناپذیر ساختن پهنه جرم‌انگاری فراهم می‌شود. بنابراین، سیاست‌گذاران جنایی باید از وضع قوانین ناگویا که اسباب سلیقه‌گرایی و تفسیر انتها‌ناپذیر در عرصه حقوق کیفری را فراهم می‌کنند، خودداری ورزند. به هررو، آنچه که می‌تواند تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های شهروندان باشد قانون‌مداری و تدوین قوانین شفاف است تا به این واسطه افراد امکان دریافت و درک پیام قانون‌گذار را داشته باشند.^۲

نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۲ به اصل قانون‌مندی کیفری اشاره کرده‌اند. مطابق این ماده «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.» بر این اساس، جرم‌انگاری باید از رهگذر قانون و با توجه به خواست مقنن صورت پذیرد. در واقع، به موجب این ماده شهروندان برای تنظیم سامانه رفتارهای اجتماعی خود باید سیاست‌های کیفری قانون‌گذار را ملاک قرار دهند. تدوین‌کنندگان قانون اگرچه از رهگذر ماده پیش‌گفته به دنبال شناسایی اصل قانون‌مندی کیفری به صورت فراگیر بوده‌اند، اما در ماده ۲۲۰ با اتخاذ یک سیاست خاص، از یک سو زمینه‌های گذر از اصل قانون‌مندی کیفری را مهیا کرده‌اند و از سوی دیگر، احتمال زدن برچسب مجرمانه به شهروندان را فراهم ساخته‌اند. مطابق این ماده «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصدوشصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل می‌شود.»

پیدا است که بر پایه این سیاست، شناسایی دقیق بایدها و نبایدهای کیفری از سوی شهروندان امکان‌ناپذیر شده است. از این‌رو، آنان نمی‌توانند نظام رفتاری خود را از پیش با قانون مجازات اسلامی منطبق نمایند. زیرا، براساس این ماده احتمال محکوم شدن شماری از شهروندان به

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: حبیب زاده، محمد جعفر و توحیدی فرد، محمد؛ **قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری**، نشر دادگستر، چ نخست، ۱۳۸۶.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **جرم‌شناسی حقوقی**، در: دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۲، ص ۸۶۳.

جهت ارتکاب رفتارهایی که هنگام تدوین این قانون جرم بودن آن شناسایی و اعلام نشده است، تقویت می‌شود. این سیاست مقنن ضمن در معرض خطر قرار دادن حقوق و آزادی‌های شهروندان، جنبه‌های بازدارندگی حقوق کیفری را هم مخدوش می‌سازد.^۱ به این جهت که، مقررات کیفری آنگاه می‌توانند به منصرف کردن شهروندان از ارتکاب بزهکاری بیانجامند که پیش‌تر و به شکل صریح به جرم انگاری و کیفرگذاری مبادرت ورزیده باشند. به این‌سان، ماده ۲۲۰ شناسایی هنجارها و پیام کیفری قانون‌گذار از سوی شهروندان را امکان‌ناپذیر کرده و در نتیجه کارکرد بازدارنده عدالت کیفری را با چالش مواجه می‌سازد.

علاوه بر این، سیاست مذکور زمینه برخورد گزینشی به قضات را هم می‌دهد. بدیهی است، این اختیاری به قضات فرایند قانون‌گذاری کیفری را از شکل متعارف خارج نموده و به آن جنبه سلیقه‌ای- قضایی می‌بخشد. زیرا، قضات به این شکل براساس گرایش‌های فکری خود نسبت به چگونگی برخورد با شهروندان تصمیم می‌گیرند. همین پیامد، امکان برخورد گزینشی با شهروندان و زدن سلیقه‌ای برچسب مجرمانه را فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که از رهگذر این سیاست شماری از شهروندان صرفاً بر پایه صلاحدید مقام‌های قضایی به‌عنوان مجرم شناخته می‌شوند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد از رهگذر ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و عبور از اصل قانون‌مندی کیفری، همواره امکان برچسب مجرمانه خوردن تعدادی از شهروندان توسط قضات وجود دارد. در واقع، این دسته مطابق خواست این قبیل قضات متهم به رفتاری می‌شوند که از پیش نسبت به مجرمیت آن اطلاع نداشته‌اند.

۱. همان.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چ نخست، ۱۳۸۲.
۲. ابراهیمی، شهرام؛ جرم‌شناسی پیشگیری، چ نخست، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۰.
۳. بابایی، محمدعلی؛ جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۹۰.
۴. غلامی، حسین؛ تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۸۷.
۵. غلامی، حسین؛ عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چ نخست، ۱۳۸۵.
۶. کسن، موریس؛ اصول جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌ا... صدیق، نشر دادگستر، چ نخست، ۱۳۸۵.
۷. گسن، رمون؛ جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، چ نخست، ۱۳۷۰.
۸. گسن، رمون؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، چ نخست، ۱۳۷۰.
۹. لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۷۹.
۱۰. محتشمی، ندا؛ نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی و سیاست جنایی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۹۱.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، دیپاچه در: سوتیل، کیت و دیگران؛ شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌ا... صدیق، نشر دادگستر، چ نخست، ۱۳۸۳.

۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار**، دیپاچه در: عباچی، مریم؛ **حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد**، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ دوم، ۱۳۸۸.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **کیفرهای جامعه‌مدار**، دیپاچه در: بولک، برنار؛ **کیفرشناسی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار**، در: **تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۸۸.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم**، دیپاچه در: مگ وایر، مارکو دیگران؛ **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چ نخست، چ دوم، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **تقریرات مباحثی در علوم جنایی**، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، ۱۳۹۱.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **جرم‌شناسی حقوقی**، در: **دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)**، کتاب دوم، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۲.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **درباره سیاست جنایی افتراقی**، دیپاچه در: لازرژ، کریستین؛ **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ چهارم، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ **درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری**؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، در: **بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری**، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۲.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)؛ **دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم**، نشر میزان، چ نخست، ۱۳۹۳.

۲۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ **جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم**، دیباچه در: مگ وایر، مارک و دیگران؛ **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، ج نخست، چ دوم، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۲۲. نیازپور، امیرحسین؛ **نقش مددکاری اجتماعی در پیشگیری از تکرار جرم**، در: مجموعه مقاله‌های پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی؛ با تأکید بر نقش پلیس، چاپخانه معاونت آموزش ناجا، چ نخست، ۱۳۸۸.
۲۳. نیازپور، امیرحسین؛ **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۹۲.
۲۴. هوساک، داگلاس؛ **جرم‌انگاری افراطی**، ترجمه محمد تقی نوری، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ نخست، ۱۳۹۰.

(ب) لاتین

25. Carrabine, Eamonn and others, *criminology (a sociological introduction)*, routledge publisher, 2009.
26. Chambliss, William J., *The Blackwell companion to criminology*, Blackwell publisher, 2007.
27. Jones, Stephen, *criminology*, Oxford university press, 2006.
28. Regoli, Robert M. and Hewitt, John D., *Exploring criminal justice*, Jones and Bartlett publisher, 2007.
29. Siegel, Larry J. and Senna, Joseph J., *introduction to criminal justice*, Thomson and Wadsworth publisher, 2008.
30. Siegel, Larry. J., *criminology*, Thomson and Wadsworth publisher, 2009.